

آموزش ریاضی به نسلی که تنبیه نمی پذیرد

فائزه بنی بیات

دانشگاه خوارزمی

faezehbanibayat@khu.ac.ir

چکیده

در دنیای امروز، نسل جدید دانش آموزان دیگر با روش های سنتی نظیر تنبیه، نمره، تهدید به اخراج، یا چشم انداز کنکور و دانشگاه هدایت نمی شوند. مفهوم تنبیه، که هرگونه اجبار و اعمال قدرت برای وادار ساختن فرد به انجام عمل خاصی را شامل می شود، جایگاه پیشین خود را از دست داده است. دلایل متعددی در پس این تغییر نهفته است؛ از جمله آگاهی دانش آموزان نسبت به حذف تنبیه های فیزیکی، کاهش اهمیت نمره و موفقیت تحصیلی به سبک گذشته، تغییر نگرش خانواده ها به سمت حمایت گری بی قید و شرط، اشتباه گرفتن پرورش نسل شاد با پرورش نسل بدون مسئولیت، افزایش بی رویه ظرفیت دانشگاه ها، و ناامیدی از آینده شغلی با اتکا به مدارک دانشگاهی. این عوامل دست به دست هم داده اند تا انگیزش تحصیلی در میان نوجوانان به شدت کاهش یابد.

این مقاله با تمرکز بر درس ریاضی - که به دلیل ماهیت انتزاعی و دشوار خود نیازمند انگیزه درونی قوی است - در پی آن است که راهکارهایی برای تغییر نگرش دانش آموزان ارائه دهد. هدف اصلی، پرورش حس خودانگیزشی در نسل جدید بدون توسل به اجبار و تهدید است. در مسیر این پژوهش، ابعاد مختلف بی انگیزگی دانش آموزان واکاوی شده و راهبردهایی برای احیای علاقه به یادگیری، به ویژه در حوزه ریاضیات، پیشنهاد خواهد شد.

کلمات کلیدی : آموزش نوین ریاضی، روش های انگیزشی، نسل جدید فراگیران، راهکارهای غیرتنبیهی

مقدمه

آموزش ریاضی همواره یکی از بنیادی ترین ارکان نظام آموزشی در سراسر جهان بوده است. این درس، نه تنها ابزار حل مسئله و پرورش تفکر منطقی است، بلکه نقش مهمی در موفقیت تحصیلی و مسیر شغلی بسیاری از دانش آموزان ایفا می کند. با این حال، در سال های اخیر، معلمان و دست اندرکاران آموزش شاهد تغییری عمیق و چشم گیر در نگرش دانش آموزان نسبت به این درس بوده اند؛ تغییری که تنها با واژه هایی همچون "بی انگیزگی"، "گریز از آموزش" و "بی تفاوتی نسبت به آینده" توصیف پذیر است. روش هایی که در گذشته به عنوان ابزارهای موثر آموزشی مورد استفاده قرار می گرفتند - از جمله ارزیابی نمره محور، تهدید به افت تحصیلی، یا ترس از ناکامی در کنکور - دیگر اثرگذاری خود را از دست داده اند. دانش آموزان امروز نه تنها از تنبیه بدنی در امانند، بلکه به دلایل مختلف اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی، دیگر از تهدیدهای غیرمستقیم نیز تأثیر نمی پذیرند. حمایت گری بیش از حد خانواده ها، افزایش ظرفیت دانشگاه ها بدون نیاز به رقابت جدی، و گسترش نگاه بی اعتمادی به آینده شغلی مبتنی بر مدرک تحصیلی، از جمله عواملی هستند که به شکل گیری نسلی بی انگیزه و بی باور به ارزش تلاش انجامیده اند.

در این میان، آموزش ریاضی به عنوان درسی که به تمرین، تکرار و تعمق نیاز دارد، بیش از هر درس دیگری از این شرایط آسیب دیده است. هدف این مقاله بررسی این وضعیت پیچیده، شناسایی ریشه های بی انگیزگی و یافتن راهکارهایی برای ایجاد خودانگیزی در دانش آموزان امروزی است؛ راهکارهایی که به جای اتکاء به ابزارهای تنبیهی یا تحمیلی، بر پایه ی شناخت نسل جدید، همدلی، و ایجاد معنا در فرآیند یادگیری استوارند.

در مسیر پیش رو، مقاله در پنج مرحله به صورت گام به گام به واکاوی ابعاد مسئله و پیشنهاد راه حل خواهد پرداخت:

۱. شناسایی ویژگی های روانی و اجتماعی نسل جدید دانش آموزان
۲. بررسی ناکارآمدی ابزارهای سنتی آموزشی در ایجاد انگیزه
۳. تحلیل نقش خانواده و ساختار اجتماعی در تضعیف انگیزش تحصیلی
۴. بررسی نقش دانشگاه ها و محیط کار در بی انگیزگی دانش آموزان
۵. نتیجه گیری

۱. شناسایی ویژگی های روانی و اجتماعی نسل جدید دانش آموزان

نسل امروز دانش آموزان، نسلی با ارزش ها و نگرش هایی کاملاً متفاوت از نسل های پیشین است. در بسیاری از موارد، دیگر تمایلی جدی به درس خواندن نشان نمی دهند و انگیزه های سنتی مانند نمره، رتبه یا قبولی در دانشگاه، اثرگذاری گذشته را ندارند. برای درک علت این تغییر، نمی توان صرفاً به رفتارهای فردی دانش آموزان پرداخت؛ بلکه باید نگاهی کلان تر و ساختاری به مسئله داشت.

یکی از عوامل مؤثر، گسترش بی سابقه دانشگاه های بدون کنکور و بالا رفتن ظرفیت پذیرش دانشگاه ها است که عملاً رقابت، انگیزه و تلاش را از دانش آموزان گرفته است. از سوی دیگر، ورود به دانشگاه های برتر نیز دیگر الزاماً به عنوان معیار موفقیت در زندگی تلقی نمی شود. این تغییر نگاه، که نقد و بررسی درستی یا نادرستی آن فراتر از هدف این مقاله است، مهم ترین اهرم انگیزشی معلمان - یعنی وعده ای آینده ای بهتر از طریق درس خواندن - را از آن ها گرفته است.

در چنین فضایی، نمره پایین در کارنامه یا دریافت تذکر آموزشی، دیگر اثری عاطفی یا رفتاری بر دانش آموز نمی گذارد. حال، معلم با یک دوگانگی جدی مواجه است: یا باید هم چون دانش آموزان، دچار بی انگیزگی شود - که این راهی فاجعه بار و نابودکننده برای آینده آموزش است - یا باید مسیر دوم را برگزیند: پذیرش واقعیت های جدید و تطبیق با نسل امروز. راه حل دوم مستلزم نوعی تغییر بنیادین در نقش معلم است. امروزه دانش آموزان، بیشترین اعتماد و پذیرش را نسبت به کسانی دارند که شبیه خودشان فکر می کنند، آن ها را درک می کنند و قضاوت نمی کنند؛ دوستان صمیمی، هم سن و سال ها و مشاوران همدل. معلم موفق نیز باید چنین جایگاهی پیدا کند. دیگر نمی توان تنها با نصیحت، تهدید یا سخت گیری، ارتباط مؤثری با این نسل برقرار کرد. معلم امروز، نه نصیحت گر است، نه تنبیه کننده و نه بد اخلاق؛ بلکه باید به رفیق قابل اعتماد دانش آموز تبدیل شود. رفاقتی که از درک، احترام متقابل و همراهی واقعی در مسیر یادگیری شکل می گیرد. تنها زمانی که معلم وارد دنیای ذهنی و عاطفی دانش آموز شود، این امکان را خواهد داشت که مسیر یادگیری را برای او معنادار و جذاب کند. این رویکرد، نقطه آغاز خودانگیزشی در دانش آموزان است؛ انگیزشی که دیگر بر پایه ترس یا اجبار نیست، بلکه بر مبنای اعتماد، درک و ارتباط انسانی شکل می گیرد. اگر معلم بتواند در تربیت دانش آموزی خودانگیزخته و مسئولیت پذیر موفق عمل کند، نه تنها رسالت آموزشی خود را در قالب تدریس مؤثر و کلاس پویا به انجام رسانده، بلکه گامی بسیار بزرگ تر نیز برداشته است؛ چرا که فردی خودانگیزه و خودکار، در هر جایگاه و نقشی که قرار گیرد، بی تردید فردی مفید و سازنده برای جامعه خواهد بود.

۲. بررسی ناکارآمدی ابزارهای سنتی آموزشی در ایجاد انگیزه

در بخش نخست به روشنی دیدیم که نسل جدید، دیگر تنبیه را - خواه در قالب مستقیم مانند توبیخ و تهدید، خواه در قالب غیرمستقیم مانند نمره ی پایین یا ترس از آینده ی تحصیلی - نمی پذیرد. در نتیجه، چنان که بیان شد، روش هایی که بر پایه ی اجبار و اقتدار بنا شده اند، دیگر پاسخ گو نیستند و نیازمند تغییر جدی در شیوه های تعامل با دانش آموزان هستیم. اما این به آن معنا نیست که باید تمامی ابزارهای سنتی را به کناری نهاد. نمره، به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای ارزیابی، همچنان جایگاه خود را حفظ می کند، اما باید از کارکرد «قضاوت گر» آن فاصله گرفت و به آن به عنوان ابزاری برای شناخت و مقایسه ی سطح یادگیری دانش آموزان نگریست. حذف نمره ممکن نیست، اما حذف انگ زنی، تحقیر یا برچسب «ضعیف» کاملاً ممکن و ضروری است.

در همین راستا، معلم ریاضی نیز نباید تنها بر مهارت ریاضی تأکید کند، بلکه باید در دانش آموزی که نمره ی ۱۴ گرفته، به جای ناامیدی، به دنبال استعداد های بالقوه بگردد؛ شاید او خلاق، هنرمند، ورزشکار یا تحلیل گر خوبی باشد. همه قرار نیست در ریاضی یا هر درس خاص دیگری «برجسته» باشند، اما همه سزاوار آن هستند که دیده شوند و برای استعداد های شان فرصت رشد داشته باشند. باید این نگاه انسانی و احترام آمیز را در آموزش نهادینه کرد: پرنده ای که پرواز می کند و ماهی ای که شنا می کند، هر دو در مسیر خود موفق اند؛ و هیچ کس قرار نیست خلاف طبیعت و استعداد خود، صرفاً به خاطر یک الگوی واحد، سنجیده شود. بنابراین، اگر آموزش ریاضی همچنان بخواهد صرفاً بر تسلط بر مفاهیم و حل مسئله متمرکز بماند، با این نسل همراه نخواهد شد. اما اگر معلم، با شناخت استعداد های دانش آموزان و ایجاد ارتباطی انسانی و خلاقانه وارد دنیای ذهنی آنان شود، آموزش ریاضی

می تواند بستری شود برای رشد همه جانبه؛ بستری که حتی آن دسته از دانش آموزانی که در ریاضی ضعیف اند، احساس مفید بودن و درک شدن را تجربه کنند. چنین نگاهی، نه تنها آموزش را مؤثرتر می سازد، بلکه به ساختن نسلی سالم تر، با اعتماد به نفس و متعادل تر کمک می کند.

۳. تحلیل نقش خانواده و ساختار اجتماعی در تضعیف انگیزش تحصیلی

یکی از چالش های اساسی در آموزش نسل جدید، نه صرفاً دانش آموزان بلکه خانواده های آنها هستند. خانواده هایی که از یک سو، با حمایت های بی حد و مرز و بدون تعیین چارچوب های مشخص تربیتی، عملاً مسئولیت پذیری را از فرزندان خود سلب می کنند، و از سوی دیگر، خانواده هایی که با انتظارات بیش از حد و نگاه کمال گرایانه، بار روانی سنگینی را بر دوش فرزندان می گذارند. هر دو رویکرد، در ظاهر از سر دلسوزی و محبت است، اما در عمل می تواند آینده ی تحصیلی و شخصیتی دانش آموز را با چالش های جدی مواجه کند.

بخش بزرگی از این رفتارها، تلاشی ناخودآگاه برای جبران گذشته ای است که والدین خود در آن فرصت یا امکانات کافی نداشته اند. اما جبران گذشته ی والدین، نباید به بهای قربانی کردن مسیر طبیعی رشد فرزند انجام شود. این مسئله، در واقع فراتر از محدوده ی اختیارات و وظایف معلم است. معلم، حتی اگر عمیقاً دغدغه مند باشد، نمی تواند نظام تربیتی یک جامعه را تغییر دهد. ورود به چنین حوزه ای، نیازمند نگاهی عمیق روان شناسانه و سیستماتیک به موضوع «سبک فرزند پروری» در خانواده هاست. با این حال، در همین حد از مقاله، می توان به عنوان یک توصیه ی اخلاقی و تربیتی به والدینی که این متن را مطالعه می کنند، اشاره کرد: لطفاً حمایت های افراطی یا انتظارات سنگین خود از فرزندان را کنترل کنید. نه محبت بدون مرز، و نه توقعات خارج از توان، هیچ کدام مسیر موفقیت را هموار نمی کنند. آنچه فرزند شما نیاز دارد، حمایت همراه با هدایت، درک همراه با اقتدار، و محبت همراه با مرزبندی است.

۴. بررسی نقش دانشگاه ها و محیط کار در بی انگیزگی دانش آموزان

یکی از دلایل مهم و فراگیر بی انگیزگی در میان دانش آموزان و دانشجویان، نه در مدرسه یا دانشگاه بلکه در آینده ی مبهم پس از آن نهفته است؛ آینده ای که در ذهن اغلب آنها با واژه های سنگین و ترس آور به نام «بی کاری» گره خورده است. این معضل، هم چون سایه ای دائمی، حتی دانش آموزان و دانشجویان پرانگیزه را نیز دچار تردید و رخوت می کند. این موضوع، فراتر از توان و اختیار معلم یا حتی استاد دانشگاه است و ریشه در مشکلات ساختاری بازار کار و نظام آموزش عالی دارد.

اساتید دانشگاه به خوبی با این واقعیت آشنا هستند: بسیاری از فارغ التحصیلان، حتی با مدارک عالی، فرصت شغلی مناسب پیدا نمی کنند. دانشجویان این وضعیت را از نزدیک مشاهده می کنند و دانش آموزان نیز آن را از اطرافیان خود می شنوند و ناخودآگاه، انگیزه ی تحصیل را بی معنا می یابند. تلاش بدون هدف روشن، به زودی جای خود را به بی تفاوتی می دهد. اما چاره چیست؟ پاسخ در پذیرش واقعیت و هم زمان، حفظ بارقه ی امید نهفته است. نباید از آینده، افسانه ساخت و وعده های غیرواقعی داد، اما در عین حال، خاموش کردن چراغ امید نیز بزرگ ترین خطاست. آنچه باید به نسل امروز گفته شود، حقیقتی ساده و مؤثر است: اگر در هر زمینه ای «معمولی» باشی، بی کاری، محتمل ترین سرنوشت توست؛ اما اگر «خاص» و «متفاوت» باشی، اگر در یک مهارت، دانش یا تخصص عمیق بیایی، شانس موفقیت و اشتغال بسیار بالاتر خواهد رفت.

این امید کوچک اما واقعی، می تواند تفاوت میان یک دانش آموز سردرگم و یک دانش آموز پویا را رقم بزند. همچنین معرفی نمونه های موفق از دانش آموزان یا دانشجویان ماهر در زمینه های مختلف، نه تنها الهام بخش است، بلکه رقابت سالم و انگیزه را نیز در دیگران تقویت می کند. اگر چراغ امید حتی اندکی روشن بماند، همچنان می توان با همین نسل، آینده ای روشن تر ساخت.

۵. نتیجه گیری

در جهانی که ارزش ها به سرعت تغییر می کنند، ابزارهای سنتی آموزش کارایی خود را از دست داده اند. تنبیه، نمره، تهدید، و حتی چشم انداز ورود به دانشگاه، دیگر آن قدرت گذشته را برای سوق دادن دانش آموز به سوی یادگیری ندارند. نسلی که در برابر اجبار واکسینه شده، دیگر با ترس یا رقابت برانگیخته نمی شود؛ بلکه به «درک شدن» و «باور شدن» نیاز دارد.

در بخش نخست دیدیم که تغییر در ارزش ها، معلم را ناچار می سازد که به جای تکیه بر اقتدار، رابطه ای انسانی و رفیق گونه با دانش آموز برقرار کند. در بخش دوم، روشن شد که نمره دیگر نباید ابزار قضاوت باشد، بلکه باید وسیله ای برای شناخت تفاوت ها و هدایت استعدادها تلقی شود. در بخش سوم، بر نقش آسیب زای خانواده های افراط گر - چه در حمایت و چه در توقع - اشاره شد و لزوم بازنگری در شیوه های فرزندپروری تأکید گردید. و در بخش چهارم، مهم ترین مانع پنهان انگیزش یعنی آینده نامعلوم تحصیلی و شغلی واکاوی شد؛ جایی که امید واقع بینانه می تواند جای خالی چشم انداز روشن را پر کند.

تمام این مسیرها به یک نقطه ختم می شوند: معلم امروز، دیگر صرفاً یک «ناقل محتوا» نیست؛ بلکه معلمی موفق است که بتواند ذهن و دل دانش آموز را درگیر کند، با او گفتگو کند، به حرفش گوش دهد، و راهی برای برافروختن انگیزه درون زای او بیابد. رسالتی که از انتقال فرمول های ریاضی آغاز می شود، اما در نهایت به تربیت انسان هایی مسئول، امیدوار، متفاوت و اثرگذار می انجامد.

در دنیایی که ابزارهای بیرونی انگیزش فرسوده شده اند، معلم باید آتش درونی انگیزش را در دل دانش آموز روشن کند. و این بزرگ ترین رسالت امروز اوست.

منابع

۱. سیف علی اکبر. (۱۴۰۰). روانشناسی پرورش نوین: یادگیری و آموزش. تهران - انتشارات دوران
۲. عسگری، مصطفی. (۱۳۹۸). نقش خانواده در انگیزش تحصیلی دانش آموزان. فصلنامه آموزش و پرورش، شماره ویژه مشاوره و روان شناسی، ۲(۴)، ۲۳-۳۸.
۳. سرگلزایی، محمدرضا. ۱۴۰۱. فرزندپروری در عصر عدم قطعیت. تهران: نشر مهرسا.
4. Hattie, J. (2009). *Visible Learning: A Synthesis of Over 800 Meta-Analyses Relating to Achievement*. Routledge.
5. Dweck, C. S. (2006). *Mindset: The New Psychology of Success*. Random House.
6. OECD. (2020). *Education and COVID-19: Focusing on the Long-Term Impact*. Retrieved from <https://www.oecd.org>